



پیک و نماینده

مخصوص پیامبر

علی (ع) به فرمان خدا آیات سوره برائت و قطعنامه ویژه ریشه کن ساختن بت پرستی را به هنگام حج برای همه قبایل عرب می خواند ، و درست در جای پیامبر (ص) تکیه می کند .

شوند، اندر زو نصیحت و احیاناً به عذاب الهی تهدید می کرد .

شگفت آور اینکه هنگامی که رئیس قبیله «بنی- عامر» به پیامبر پیشنهاد کرد من حاضرم از آئین تو سرسختانه دفاع کنم اما مشروط بر اینکه زمامداری را پس از خود به من واگذار کنی ! پیامبر در پاسخ او فرمود :

«الْأَمْرُ لِلَّهِ يُضَعُّ حَيْثُ شَاءَ» (۱) : این موضوع در اختیار خدا است و هر کس را برای این کار انتخاب نمود ؛ او جانشین من خواهد بود .

تاریخ اسلام ؛ حاکی است روزی که پیامبر گرامی ، رسالت خود را اعلام نمود ، همان روز نیز خلافت و جانشینی علی (ع) را پس از خود به رسمیت شناخت .

پیامبر گرامی در طول رسالت بیست و سه ساله خود ، گاهی به طور کنایه و اشاره و کرا را به طور صریح ؛ لیاقت و شایستگی علی (ع) را برای پیشوایی و زمامداری به مردم ، یاد آوری می نمود و افرادی را که احتمال می داد که پس از درگذشت وی با علی (ع) درافتند و از در مخالفت با او وارد

(۱) تاریخ طبری ج ۸ ص ۸۴ تاریخ ابن اثیر ج ۲ ص ۶۵

می نمود و از این طریق افکار جامعه اسلامی را برای تحمل زمامداری علی آماده می ساخت ، اینک از باب نمونه جریان زیر را بررسی کنیم .

* * *

متجاوز از بیست سال بود که منطق اسلام درباره شرك و دوگانه پرستی در سرزمین حجاز، میان قبائل مشرك عرب ، كاملاً انتشار یافته بود و اکثریت قریب به اتفاق از منطق اسلام ، درباره نكوهش بتان و بت پرستان ، آگاهی پیدا کرده و می دانستند كه بت پرستی چیزی جز يك تقلید باطل از بتیان ، نیست و معبودهای باطل آنان ، آنچه ان ذلیل و خوارند كه نه تنها نمی توانند درباره دیگران کاری انجام دهند بلکه نمی توانند ضرری از خود دفع کنند و یا نفعی را برای خود برسانند و چنین معبودهای زبون و بیچاره ، درخور ستایش و خضوع نیستند .

گروهی كه با وجدان بیدار و دلی روشن ، به سخنان رسول گرامی گوش فراده بودند در زندگی خود دگرگونی عمیقی پدید آورده و از بت پرستی به آئین توحید و یكتا پرستی گرویدند ؛ خصوصاً هنگامی كه پیامبر مکه را فتح نمود و گسوندگان مذهبی توانستند در محیط آزاد ، به بیان و تبلیغ آن پردازند و در نتیجه ، اکثریت قابل ملاحظه ای در شهرها و بخشها و دهكدهها ، به بت شكنی پرداخته ؛ و ندای جان فزای توحید در بیشتر نقاط حجاز طنین انداز گردید .

باز هنگامی كه حاكم «یمامه» پیشنهادی مشابه پیشنهاد رئیس قبیله «بنی عامر» نمود ، پیامبر سخت بر آشفت ، دست در بر سینه او زد . (۱)

با وجود این پیامبر گرامی در مواقع متعددی ، به عبارات مختلف علی (ع) را جانشین خود معرفی می نمود و از این راه به امت هشدار می داد كه خدا علی را برای وصایت و خلافت انتخاب نموده ؛ و او در این كار اختیاری نداشته است ، از باب نمونه مواردی را در اینجا یاد آور می شویم :

۱- در آغاز بعثت ، موقعی كه از طرف خدا مأمور شد خویشاوندان خود را به آئین اسلام دعوت كند در آن جلسه ؛ علی (ع) را وصی و وزیر و خلیفه خویشتن ، پس از خود خواند . (۲)

۲- موقعی كه رهسپار «تبوك» گردید موقعیت علی را نسبت به خود ، بسان موقعیت هارون به موسی معرفی نمود و تصریح كرد كه مناصبی را كه هارون داشت جز نبوت ؛ علی (ع) نیز آنها را دارا است . (۳)

۳- به «بریده» و دیگر شخصیتها گفت علی زمامدار و شایسته ترین مردم پس از من است .

۴- در سرزمین غدیر در يك اجتماع هشتاد هزار نفری ؛ (یا بیشتر) دست علی را گرفت و او را برای مردم معرفی كرد ؛ و تكلیف مردم را در این مسورد روشن ساخت .

۵- علاوه بر تصریحات یاد شده ، گاهی پیامبر گرامی يك رشته كارهای سیاسی را به علی واگذار

(۱) طبقات ابن سعد ج ۱ ص ۲۶۲

(۲) در شماره ۶ سال پانزدهم در این باره به بحث و گفتگو پرداختیم .

(۳) در شماره گذشته پیرامون این موضوع بحث نمودیم

زیرا در سال پیش که سال فتح مکه بود در مراسم حج، شرکت کرده بود و تصمیم داشت که در سال آینده که آنرا معدها «حجه الوداع» نامیدند شرکت کند، از این جهت ناچار است کسی را برای ابلاغ پیام‌های الهی انتخاب کند نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آغاز سوره برائت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت، تا روز عید قربان؛ این آیات را برای آنان بخواند. ابوبکر راه مکه پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل گردید و به پیامبر دستور داد که این پیامها را؛ خود پیامبر و یا کسی که از او است باید به مردم برساند و غیر از این دوفرد، کسی برای این کار صلاحیت ندارد. (۱)

اکنون باید دید این فردی که اندیده وحی از اهل بیت پیامبر است و این جامه بر اندام او دوخته شده است کیست؟

چیزی نگذشت که پیامبر علی (ع) را احضار نمود و به او فرمان داد که راه مکه را پیش گیرد. و ابوبکر را در راه دریا بد و آیات را از او بگیرد و به او بگوید که وحی الهی پیامبر را مأمور ساخته است که این آیات را یا خود پیامبر و یا فردی از اهل بیت او، باید برای مردم بخواند، از این جهت انجام این کار به من محول شده است.

علی (ع) با جابرو گروهی از یاران رسول خدا، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر، سوار شده بود، راه مکه را پیش گرفت و سخن پیامبر را به ابوبکر

ولی گروهی متمصب و نادان که رها کردن عادات دیرینه برای آنان، زیادگران بود پیوسته با وجدان و سرشت انسانی خود در کشمکش بودند و از عادات زشت خود دست برداشته و از خرافات و اوام که دهها مفاسد اخلاقی و اجتماعی را، در بردارد پیروی می کردند. در این موقع وقت آن رسیده بود که پیامبر گرامی هر نوع مظاهر بت پرستی و حرکت غیر انسانی را؛ با نیروی نظامی درهم کوبد و با توسل به قدرت؛ بت پرستی را که سرچشمه مفاسد اخلاقی و اجتماعی و یک نوع تجاوز به حریم انسانیت است؛ ریشه کن سازد و یزاری خدا و رسول گرامی را، در روز منی در آن اجتماع بزرگ که از همه نقاط حجاز در آن نقطه گرد می آیند، اعلام بدارد خود آنحضرت و یا کس دیگری قسمتی از اول سوره برائت را که حاکی از یزاری خدا و پیامبر او؛ از مشرکان است در آن اجتماع بزرگ بخواند و با صدای رسا به بت پرستان حجاز برساند که باید وضع خود را تا چهار ماه روشن کنند، و هرگاه آنان؛ به آئین توحید گرویدند در ردیف دیگر مسلمانان قرار خواهند گرفت و بسان دیگران از مزایای مادی و معنوی اسلام؛ بهره مند خواهند بود و اگر بر لجاجت و عناد خود باقی ماندند پس از چهار ماه؛ آماده نبرد شوند و بدانند در هر نقطه ای دستگیر شوند کشته خواهند شد.

آیات سوره برائت، موقعی نازل شد که پیامبر در آن موقع تصمیم بر شرکت در مراسم حج نداشت

(۱) - لایو دیها عنک الا انت اورجل منک و در برخی از روایات وارد شده است اورجل من اهل بیتک

سیره ابن هشام ج ۴ ص ۵۴۵ و غیره

مکتب اسلام

از نویسندگان متعصب که در تحلیل فضائل علی (ع)؛ انحراف خاصی دارند عزل ابو بکر و نصب علی را بر آن مقام چنین توجیه کرده اند که ابو بکر مظهر شفقت و مهربانی و علی (ع) مظهر قدرت و شجاعت بود و ابلاغ آیات برائت و خواندن قطعنامه، به شجاعت قلبی و توانائی روحی، نیازمند بود و این صفات در علی (ع) بیشتر وجود داشت.

این توجیه؛ جز يك تعصب، چیز دیگری نیست در صورتی که پیامبر علت این عزل و نصب را جور دیگر تفسیر کرد و گفت برای این کار جز من و کسی که از من است صلاحیت ندارد.

ابن کثیر در تفسیر خود (۲) حادثه را جور دیگر تحلیل کرده و می گوید شیوة عرب این بود که هر گاه کسی می خواست پیمانی را بشکند باید نقض آن را خود آن شخص یا يك نفر از بستگان او؛ انجام دهد و در غیر این صورت؛ پیمان به قوت خود باقی می ماند از این جهت علی برای این کار انتخاب گردید.

نارسائی این توجیه بسیار روشن است هدف اساسی پیامبر از اعزام علی (ع) برای خواندن آیات و قطعنامه؛ شکستن پیمانهای بسته شده بود تا یکی از بستگان خود را بفرستد؛ بلکه صریح آیه چهارم از سوره توبه، این است که به پیمان افرادی

بقیه در صفحه ۵۲

رسانید اونیز آیات را به علی تسلیم نمود.
امیر مومنان وارد مکه شد؛ روز دهم ذی الحججه بالای جمره عقبه، باندائی رسا، سیزده آیه از آغاز سوره برائت را قرائت نمود و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید و همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن سازند آیات و قطعنامه پیامبر تأثیر عجیبی در افکار مشرکین بخشید هنوز چهار ماه سپری نشده بود که مشرکان دسته دسته روزه آئین توحید آوردند، و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرك در حجاز ریشه کن گردید.

* * *

تعصب های ناروا:

هنگامی که ابو بکر از عزل خود آگاه گردید با ناراحتی خاصی، به مدینه بازگشت و زبان به گله گشود و گفت: مرا برای این کار (ابلاغ آیات الهی و خواندن قطعنامه) لایق و شایسته دیدی؛ ولی چیزی نگذشت مرا از این مقام، عزل و برکنار نمودی، آیا در این مورد فرمانی از خدا رسید؟
پیامبر با لحنی دلجو یانه فرمود که پيك الهی فرا رسید و گفت: جز من و یا کسی که از خود من است، کسی دیگر برای این کار صلاحیت ندارد برخی (۱)

(۱) - روح المعانی ج ۱ تفسیر سوره توبه

(۲) - الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئا ولم يظاهروا عليكم احدا فاتموا اليهم عهدهم الى مدتهم ان الله يحب المتقين سوره توبه آیه ۴
آنان که با شما پیمان بسته اند و از عمل به پیمان چیزی را فروگذار نکرده اند؛ و بر ضد شما دسته بندی ننموده اند پیمان خود را تا آخر مدت با آنان حفظ کنید؛ خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.

تبعیض! ...!

شد جهان قیرگون و وهم آلود
ساکت و بی فروغ و خشم آلود
می خروشید با دوصد فریاد
تیغ بران خود نشان می داد
در دل چشمه فلك جوشید
برتن خود لباس نو پوشید
قد آزاد سرو می فرسود
سبزه خرم سواحل رود
زیور خویش را فزون می کرد
غم خود را زدل برون می کرد
پیر مردی بزیر بار گران
پیش می رفت غمگن و نالان
چهره با اشك دیده می آلود
بهر يك لقمه راه می پیمود
در کنار خرابه ای بغنود
از گزند هوای سرد عنود!
آرمیده درون بستر خویش
بی خبر از دل فقیر پریش
شاد و خندان و بی غم و درد است
از غم دوری پدر زرد است!
برتن خویش می کند هر روز
نان خشکی که مانده از دیروز
گر نباشد بسی بود بهتر؟!
تا گرسنه نهد بیالین سر
نبرد در میان انسانها!
مهربانی و لطف و پیمانها
گفت: انسان تو برتری زملك
از زمین است تا به اوج فلك

آسمان خیمه زد زابر کبود
مهر تابان نشسته در پس ابر
تندر دلخراش از يك سو
آذرخش از کرانه های افق
دانه های سپید و روشن برف
هر درختی که لخت و عریان بود
در دل پنجه برنده باد
گم شد اندر میان توده برف
کاج خوش پیکر همیشه بهار
بید مجنون کنار او رقصان
در چنان وضع نا بسامانی
با قدمهای مست و بی رمقش
دختری پابره نه در بازار
در میان گروه بازاری
بیوه ای خسته و ستم دیده
تا رهاند گل امیدش را
مرد سرمایه دار اشرافی
در کمال رفاه و آسایش
کودکش در بهار نعمت و ناز
چهره طفل بی پناه اسیر
همسر او لباس رنگارنگ
آن زن بیوه می خورد امروز
شرط انصاف چون چنین باشد
می رود کودک تهی دستی
بگمانم که خوی انسانی
کم شد اندر جهان پهناور
ایزد پاک در مقام بشر
فرق مردم بین که در يك شهر

دو خط موازی:

اعتماد بنفس، اعتماد به حق



می‌دهد. آن کس که کانون قلبش لبریز از ایمان است اتکاء به خداوندی دارد که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی‌انتهای او است، و در هیچ کاری شریک و نیاز ندارد.

قرآن مجید می‌فرماید:

«دری که او از رحمت به‌روی مردم می‌گشاید هیچ کس نتواند بست و آن‌را که او ببندد هیچ کس جز او نتواند رها کند و او است خدای بی‌همتای با حکمت و اقتدار.» (۱)

بشر به کجا می‌تواند پناهنده شود که از حیطة قدرت و نفوذ پروردگار بیرون باشد؟ پناه بردن به غیر خدا نتیجه‌ای جز ذلت و زبونی و پستی نخواهد داشت، مخلوق ناتوانی که خود در هر چیز نیازمند

وقتی سخن از اعتماد به نفس به میان می‌آید نه تنها منافاتی با اعتماد به خداوند ندارد، بلکه اتکاء به پروردگار جهان و استمداد از نیروی لایزال الهی به قدرت نفس و بسط شخصیت می‌انجامد؛ انسان با ایمان، با این که از سرمایه اعتماد به نفس و استقلال شخصیت برخوردار است؛ و از همه امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته بطور دقیق و کامل بهره‌برداری می‌کند. در همین حال هرگز روح خود را تنها در میان علل و عوامل عادی محصور نمی‌سازد، لذا انسانیتش در همین جا متوقف نمی‌گردد؛ بلکه عرصه اوج و پرواز، همچنان به‌روی او باز و شعاع عملش بسیار وسیع و دامنه‌دار است؛ و بخشی از نشاط روحی و فعالیتش را به هدف‌های عالی زندگی اختصاص

(۱) ما یفتح الله للناس من رحمته فلأمسک لها وما یمسک فلأمسک له من بعده وهو العزیز الحکیم .

عوامل مخرب وافکار منحط جوامع خود در عین نامساعد بودن شرائط ، از اتکاء به حقیقت نامحدود مایه می گرفت ؛ و برای اجرای برنامه های خود از همین عامل نامرئی یاری می جستند و چون روحشان به نیروی لایزال الهی پیوندی ناگسستی داشت ؛ نبرد را تا مرحله پیروزی نهائی با قاطعیت هر چه تمامتر ، دنبال می کردند .

توجه به چگونگی وضع روحیه مسلمین صدر اسلام که بهترین سمبل و نمونه ، از لحاظ اعتماد به خداوند بودند ؛ این موضوع را به اثبات می رساند ؛ هرگز نمی توان عجز و سستی و حالت منفی ویی تفاوتی را به کسانی نسبت داد که فداکاری و جهاد بی امان در راه پیشرفت عقیده و تلاش بسوی هدف ؛ و همچنین جنبش و فعالیت دائم به منظور ساختن يك جامعه نوین و سعادت مند در شرایط سخت و توانفرسا ، شیوه آنها بود .

آنهائی که در این مکتب پر تحرك پرورش یافتند ، هیچگاه حالت عدم اعتماد بر وجودشان چیره نگشت و همین اراده استوار توام با آرامش بود که راه پیشرفت را برویشان گشود ، و چنان اجتماع بی نظیر و یگانه ای در تاریخ پدید آمد .

اما دشواریها و عوامل نامساعد ؛ روح کسی را که از اتکاء به خداوند عاری است ؛ و شعاع دیدش از مرز مادیات تجاوز نمی کند ، درهم می شکند ؛ اتکاء به نفس منهای اتکاء به خدا هنگام هجوم مشکلات نمی تواند روح آدمی را از اضطراب نجات بخشد ، و چه بسا ، از کوچکترین حادثه ای

خداوند است ؛ چگونه می تواند صاحب امر سایرین گردد ؟ بنابراین برای انسان زینده تر از زیستن در کنف حمایت و لطف الهی نیست زیرا در اقیانوس طوفانی و پر حوادث زندگی بهترین وسیله نجات - بخشی است ؛ که می توان به آغوش آن پناه برد .

اتکاء به آفریدگار هرگز به ضعف و ناتوانی ویی تفاوتی منجر نخواهد گشت ؛ بلکه خود اعتمادی است که قدرت اراده را نیرومندتر و هراقدامی را حتی در سخت ترین لحظات با جرأت و شهامت کم نظیری توام می سازد ؛ و ریشه هر گونه تردید و وسواس را برمی کند ؛ در سختی و آسایش ؛ فروتن و خاضع بودن در برابر خداوند و اعتقاد راسخ به این حقیقت که فوق تمام قدرت ها و علل و عوامل عادی ، قدرت نامحدود الهی حاکم و فرمانرواست ؛ اثر شگفتی را بجان می بخشد ؛ و در ضمیر و قلب آدمی اطمینان آرام بخشی را پدید می آورد که در برابر هیچ رویدادی وزن و ارزش خود را از دست نمیدهد .

وقتی انسان جان و ادراکش را به حق واگذار کرد تا آنجا که ظرفیت دارد در وحش از قبول اطاعت و تسلیم به خداوند ؛ سرشار می گردد ؛ دیگر نه ناله اش از حوادث ناگوار بلند می شود ، و نه از کامیابیها سرمست و مغرور می گردد ، تمام اموری که برای دیگران ایجاد ترس و خود باختگی می کند در او اثر نامطلوبی نخواهد بخشید ؛ و هیچگاه تسلیم یأس و نومیدی که منشأ بسیاری از شکست ها است ، نخواهد گردید .

مبارزات بی گیر مردان الهی در ادوار تاریخ با

پیشگاه خداوندی ارزش و بهائی ندارد؛ و جز رسیدن به همان هدف محدود و ناچیز مورد نظرش؛ سودی عایدوی نخواهد گشت .

کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند و بر عمل خویش تکیه می کنند ، نیازی به خود نمائی و تظاهر در خود احساس نخواهند کرد، خود نمائی روش آنهایی است که فاقد عمل و اعتمادند و از يك بیماری روانی رنج می برند .

یشوای اهل اخلاص «علی (ع)» در مورد این اشخاص می فرماید: «لِسَانُ الْمُرَائِي جَمِيلٌ وَفِي قَلْبِهِ دَاءٌ دَخِيلٌ» زبان شخص خود نما و متظاهر شیرین است در حالی که در ضمیرش بیماری عمیقی وجود دارد (۱)

«الْأَفْتِيحُ مَنْ صَغُرَ الْأَقْدَارُ - به خود نازیدن و بالیدن نشانه پستی قدر و منزلت و بی ارزشی آدمی است» (۲)

* * *

در روانشناسی جدید به این حقیقت تصریح شده و «شاختر» چنین می گوید:

«وسیله دیگری که در عین ناکامی و عدم موفقیت برای جلب توجه دیگران بکار می بریم؛ لاف زدن و از خود تعریف کردن است . کار می را که دلمان می خواست انجام داده و موفقیت هائی را که آرزو داشتیم بدست آورده باشیم ، انجام شده می پنداریم و به خود نسبت می دهیم؛ یا بجای موفقیت هائی که بدست نیآورده رگانه های مهمی که انجام نداده ایم؛ خود را به این قانع می کنیم که همواره از کارهائی

که خلاف میلش اتفاق افتد دچار رنجی گران شود؛ و به آسانی از یاد آید .

* * *

عمل را با چه مقیاسی باید سنجید ؟

از سوی دیگر اسلام به انگیزه های درونی و اصلی که محرک رفتار انسانها می شوند ، نظری اصیل مبدول داشته ؛ و کارها را بر محور «نیت» استوار ساخته است، و بر همین اساس ثابت و معین، درجه ارزش و پذیرش اعمال مشخص می گردد؛ عاملی که اساساً سبب ترفیع درجات و قبولی عمل می شود ، همان هدف پاک و شرافتمندانه ای است که جلب حشود ذات اقدس پروردگار در آن ملحوظ گردد؛ بهترین نشانه استواری ایمان به خدا ، دارا بودن نیت روحانی انسان است ؛ در این صورت عمل از ارزش و مزیت خاصی برخوردار می شود، و شخص در همه حال مورد حمایت و لطف بیکران الهی قرار می گیرد؛ این ملاک ارزنده و محکم از محدوده عمل و تحمل و درك و احساس انسان بیرون نیست، کسی که اشعه عظمت خداوند بسر جاننش تابش نکرده و دلش از اخلاص و ایمان بی شائبه تهی است؛ انگیزه ای که وی را به انجام کارها و امیداردممکن است شهرتی ناپایدار و بیایک تمایل نفسانی بسا شد؛ چنین کسی عملش را خالی از روح و حقیقت آغاز می کند؛ و سپس به پایان می رساند، تا مثلاً او را به دیده احترام بنگرند و صاحب فضائل پاک انسانیش بدانند همین مقصد بی ارزش ، سبب مردود شدن و واپس زدگی کردار او خواهد شد؛ متاع آلوده چرب فردی در

(۱) و (۲) غرر الحکم ص ۱۶۰-۱۶۰

و موافقاً شنوندگان را فریب می‌دهد، سرانجام درد اصلی را دوا نخواهد کرد، آنکه می‌تواند کار صحیح انجام بدهد و موفق باشد و با رفتار و گفتار پسنديده، خود را در دل ديگران بنشانند به لاف زدن و خودستائی کردن نیاز ندارد، و عوض لاف و گزاف به سعی و عمل می‌پردازد» (۳)

که انجام داده‌ایم صحبت کنیم و آنها را هر اندازه ناچیز باشد در نظر بزرگ جلوه بدهیم، اینگونه اشخاص چنان گول و گزاف خود را می‌خورند، و خود را به دروغ راضی و خشنود می‌کنند که فرصت هرگونه سعی و موفقیتی از دستشان می‌رود؛ اما اگر از خود تعریف کردن و لاف زدن گوینده؛ هر چند او را از رنج عدم موفقیت و طرف توجه نبودن، آسوده می‌کند؛

(۳) - رشد شخصیت ص ۹۲

بقیه از صفحه ۳۷

را در مسائل سیاسی و امور به مربوط حکومت اسلامی باز بگذارد و مسلمانان، آگاه گردند که پس از غروب خورشید رسالت در امور سیاسی و حکومتی باید به علی مراجعه کنند، پس از پیامبر اسلام برای این امور مردی شایسته تراز علی نیست زیرا آشکارا دیدند یگانه کسی که از طرف خدا برای رفع امان از مشرکان مکه که از شتون حکومت است منصوب گردید همان علی (ع) بود.

که به مقررات آن کاملاً عمل نموده‌اند احترام بگذارد؛ تا مدت پیمان سپری گردد.

بنابراین اگر نقض پیمانی نیز نسبت به پیمان شکنان در کار بود کاملاً جنبه فرعی داشت هدف اصلی این بود که موضوع بت پرستی کاملاً امر غیر قانونی و جرم نابخشودنی، اعلام گردد.

اگر بخواهیم در این حادثه تاریخی، بی طرفانه داورى کنیم؛ باید بگوئیم پیامبر اسلام از همان دوران حیات خود، می‌خواهد دست علی (ع)

يك سرمايه بزرگ

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود :

مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَا بَاً ثُمَّ افْتَقَرَ فَاَبْعَدَهُ اللهُ

: هر کس که زمین و آب در اختیار داشته باشد، با این حال تهیدست

و درمانده گردد، از رحمت خدا دور است.

(بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۹)